محمد علی مکرم اصفهانی

مجلسی، فضل الله

محمد علی مکرم ابتدا که از قریه حبیب‏آباد به اصفهان آمد در مدارس قدیمی آن شهر مشغول تحصیل شد و مقداری صرف و نحو و مقدمات عربی را آموخت و مقارن با مشروطیت‏ بود که داخل اجتماعات شده و چون دارای استعداد ذاتی و هوش سرشار بود-در انجمن‏ ولایتی آن شهرستان داخل و در دفتر آنجا مشغول شد و از همان اوان-مخالف با خرافات بود و اشعاری نیز در این زمینه‏ها می‏سرود-وبی‏پروا حمله بر اشراف و روحانیون می‏کرد.

در نتیجه به اشارهء یکی از متنفذین اصفهان مضروب و گلوله هفت تیر به دست چپش‏ اصابت کرده مدتی بستری و مریض و از این مهلکه سالم درآمد.

روزنامه‏ای بنام صدای اصفهان بطور هفتگی چاپ و منتشر میکرد-و چون روزنامه مطلب‏ خواندنی و جالبی نداشت-آبونمان آنرا به انواع و اقسام از مأمورین عالی رتبه دولت و اعیان و اشراف شهر میگرفت.

در آن زمان موفق الدوله خواجه نوری به فرمانداری اصفهان منصوب و وارد شهر و مشغول کار شد-شاهزاده اعتضاد السلطنه-استاندار باصفهان نیامد و موفق الدوله‏ که نایب الحکومه بود،به رتق‏وفتق امور می‏پرداخت.

استاندار را-حاکم یا والی و فرماندار را نایب الحکومه می‏نامیدند.

موفق الدوله شخصی متظاهر و مبادی آداب و ضمنا-خوش‏گذران و با مترسی بنام‏ فیسی-آشنا و گاهی شب‏ها در باغی که کنار رودخانه زاینده رود اصفهان واقع و متعلق- به تاجری بنام ریاحی-یا آن خانم بسیر می‏برد-ولی ظاهر السلاح و بمنظور حلب افکار مذهبی-گاهی در مساجد رفته و نماز میگذارد.

محمد علی مکرم در نتیجه مطالبه آبونمان روزنامه و ندادن او-میانه‏اش با- موفق الدوله شکر آب شد و برای مذموم نمودن او این رباعی را ساخت.

این نایب الحکومه که تدلیس میکند تدریس مکر و حیله بر ابلیس میکند شب‏ها که خود به خانه رونامی افکند در رختخواب می‏رود و فیس میکند

فیس بزبان عوام در اصفهان به شخص متفرعن و متکبر میگویند.

"اتفاقا من با موفق الدوله در اصفهان به تهران هم سفر بودم-این رباعی را برای او خواندم-خیلی عصبانی شد و میگفت اگر در اصفهان این رباعی را نشنیده بودم‏ مکرم را کاملا تنبیه میکردم؛و جواب دادم از چنین اقدامی عاجز و ناتوان بودی زیرا مکرم همان کسی بود که با سرودن اشعار مبتذل ولی پر مغز-کاخ خرافات مسلمان نماهای‏ اصفهانی را بطوری درهم کوبید و درهم ریخت که هنوز بیشتر اصفهانیها بیاد دارند.

این کاخ خرافات عبارت بود از اسکیرپارهء از روحانی نماها در اصفهان محلی را بنام‏ هارون ولایت که مقبرهء آن در مرکز شهر واقع است و اساسا معلوم نیست امامزاده باشد عامل‏ معجزه‏ها و کرامات-معروف کرده و استفاده‏های کلانی ازین عمل بنفع خود برده و عوام‏ را وادار به دادن هدیه‏ها و نزورات میکردند بطوریکه هر روز صدور معجزه‏ها و کرامتی را باو نسبت میدادند.یکروز کوری را شفا داده و روز دیگر-چلاقی را سالم قلمداد میکردند رواج این معجزه‏های دروغین کم‏کم زحماتی را برای مردم فراهم میکرد و متصدیان‏ امور دولت را به زحمت انداخته بود بطوری که هیچ کس در اصفهان جرأت نداشت برخلاف‏ آن امامزاده دروغین اظهاری نماید.

مکرم با کمال تهور و شجاعت اشعاری سروده و عوام الناس را که کورکورانه معتقد به‏ کرامات آن امامزاده شده بودند از خواب غفلت و جهالت بیدار کرده و این کاخ معجزه دروغین‏ را سرنگون کرد.

این اشعار در دیوان او چاپ شده از آن جمله است:

در اصفهان(هارون ولایت)را(هالنه ولات)میگویند.

ای هالنه ولات معجزه را کروکرش کون

ای هالنه ولات این بزی-چی را شترش کو

سنگ لحدی ملا تقی را آجرش کون